

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# اخلاق و روابط بين الملل

گرد آوری و تدوین:  
دکتر مهدی ذاکریان



## فهرست مطالب

درآمدی بر همایش اخلاق و روابط بین الملل / دکتر مهدی ذاکریان

### بخش یکم: مباحث نظری و مفهومی اخلاق و روابط بین الملل

فصل ۱: تحلیل معرفت شناختی تعامل اخلاق و حقوق بین الملل در جامعه بین المللی  
/ دکتر فرید آزادبخت

فصل ۲: چرخش فرهنگی در نظریه روابط بین الملل / دکتر حمید احمدی

فصل ۳: بررسی مقایسه‌ای مفهوم صلح در دو وضعیت هژمونیک و پلورالیسم  
گفتمانهای ارزشی / دکتر سیدجواد امام جمعه زاده

فصل ۴: اخلاق در نظریه‌های روابط بین الملل و نظریه‌های اخلاقی در روابط بین الملل /  
دکتر سیدمحمدکاظم سجادپور

فصل ۵: گذر از دوگانه اخلاقی - غیر اخلاقی در پارادایم معاصر نظام بین الملل:  
روزنه‌ها و محدودیت‌ها / دکتر رضا سیمبر

فصل ۶: فرهنگ سازی انسانی در نظام بین الملل: نگرشی نو به قاعده بازی در سیاست  
جهانی / دکتر ارسلان قربانی

بخش دوم: مباحث عملی و کاربردی اخلاق و روابط بین الملل

فصل ۷: نقش اخلاق در نظریه پردازی سیاست خارجی: نظریه بین الملل گرایی لیبرال /  
دکتر سید اسدالله اطهری

فصل ۸: مفهوم سازی عدالت در اقتصاد سیاسی بین الملل / دکتر حسین پوراحمدی  
فصل ۹: کاربست آرمان های اخلاقی در کردار خارجی کشورها: صلح یا جنگ؟ / دکتر  
محسن خلیلی

فصل ۱۰: تاملاتی بر تروریسم: گفت و گو و اخلاق جهانی / دکتر جواد ظریف

بخش سوم: اسلام، ایران، جهان و اخلاق و روابط بین الملل

فصل ۱۱: قواعد اخلاقی روابط بین الملل: رویکردی قرآنی / دکتر اصغر افتخاری  
فصل ۱۲: نگاه ایرانی به وجاهت اخلاقی مداخله انساندوستانه در حمایت از حقوق  
بشر با الهام از مدارک و ادبیات سیاسی منظوم / دکتر سید حسین سیف زاده  
فصل ۱۳: اخلاق، سیاست خارجی و روابط بین الملل: چند پرسش تأمل برانگیز /  
عباس ملکی

فصل ۱۴: هم نشینی حقوق بشر و روابط بین الملل: آرزوها و امیدهای اخلاقی جامعه  
بین المللی / دکتر مهدی ذاکریان

سخن ناشر





## درآمدی بر همایش اخلاق و روابط بین الملل

مهدی ذاکریان<sup>۱</sup>

بسیاری از کسانی که در حوزه روابط بین‌الملل چه در ایران و چه در خارج از کشور می‌نویسند از مفاهیمی مانند «قدرت»، «منافع»، «زور» و مانند اینها در نوشته‌های خود بهره می‌برند. نگاهی به رساله‌های دکتری و کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و نیز مقالات علمی استادان این رشته مؤید چنین پدیده‌ای است. به جرأت می‌توان گفت پارادایم حاکم بر روابط بین‌الملل در قرن گذشته برگرفته از منفعت و قدرت بوده است. به‌رغم آنکه رجوع به مفاهیم این چنینی بیشتر تحت تأثیر فراموشی اخلاق و حاکم نبودن اخلاق و ارزش‌های والا بر جامعه بین‌المللی بوده است؛ با این همه اندیشمندان و کارگزاران کمتر به علت بلکه پاسخ‌های خود را با بهره‌گیری از معلول تنظیم می‌نمودند. امروز نیز در هزاره جدید اخلاق در بسیاری از برهه‌ها قربانی سیاست بین‌الملل می‌شود. نظر به وجود چنین دغدغه‌ای و نیز اهمیت موضوع، انجمن ایرانی روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری همایش «اخلاق و روابط بین‌الملل» را برگزار و در این

---

<sup>۱</sup> دکتر مهدی ذاکریان، رییس انجمن ایرانی روابط بین‌الملل و دبیر علمی همایش اخلاق و روابط بین‌الملل است.

زمینه یک کار نیمی پژوهشی فعالیت خود را آغاز نمود. برگزار کنندگان این همایش به منظور بررسی علمی و تخصصی موضوع در آغاز یک «کمیته علمی» که در برگیرنده استادان برجسته روابط بین‌الملل باشد را تشکیل دادند. این کمیته با برگزاری نشست‌های علمی موضوعات و محورهای همایش را در سه حوزه به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

#### الف) مباحث نظری و مفهومی

۱. تعاریف مفهومی و موضوعی اخلاق و کارایی آن در روابط بین‌الملل
۲. نظریه‌های پایه در تبیین اخلاقی حقوق و نظام بین‌الملل
۳. آموزه‌های اخلاقی اسلام در روابط بین‌الملل
۴. اخلاق و نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل
۵. اخلاق، فرهنگ و روابط بین‌الملل
۶. اخلاق در نظریه و روش‌شناسی روابط بین‌الملل

#### ب) مباحث عملی و کاربردی

۱. ملاحظیات استراتژیک و آموزه‌های اخلاقی در رشته روابط بین‌الملل
۲. مطالعه موردی، تحلیل و نگاه اخلاقی در رشته روابط بین‌الملل (پرونده پژوهی)
۳. اخلاق و سیاست خارجی
۴. موضوعات نوین غیراخلاقی در روابط بین‌الملل
۵. اخلاق و امنیت بین‌الملل
۶. اخلاق و اقتصاد سیاسی بین‌الملل
۷. اخلاق و سازمان‌های بین‌المللی

#### ج) اسلام، ایران و جهان

۱. جایگاه اخلاق در آموزش و پژوهش روابط بین‌الملل ایران
۲. تجربه‌ها و روندهای آموزشی در نگاه اخلاقی به امور جهانی

۳. جایگاه ادیان و مذاهب در آموزش اخلاق در روابط بین‌الملل
۴. اخلاق ایرانی در روابط بین‌الملل
۵. رویکرد جمهوری اسلامی ایران به نقش اخلاق در روابط بین‌الملل
۶. سهم و کارکرد آموزش عالی کشور در ارتقای آموزش‌های اخلاقی در رشته روابط بین‌الملل

همچنین اعضای کمیته هریک ضمن نگارش مقالات همایش به بحث و تبادل نظر درباره مطالب یکدیگر و مقاله دریافتی برای این همایش پرداختند. کمیته علمی همایش به منظور پربار نمودن این همایش از مطالب دیگر استادان و نیز همکاران دانشگاهی که مقاله‌های خود را به دبیرخانه همایش ارسال نمودند نیز استفاده به عمل آورد تا با بهره‌گیری از دیدگاه‌های تخصصی گردآوری شده بر غنای این همایش بیافزاید. این همایش به گونه‌ای طراحی و برنامه‌ریزی شد تا هم دانشجویان تحصیلات تکمیلی (دکترای تخصصی و کارشناسی ارشد) و هم وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری بتواند با بهره‌گیری از پژوهش‌های ارائه شده در این همایش بر دانش و تصحیح آموخته‌های این حوزه بیافزایند. این کتاب دستاورد تلاش و پژوهش مجموعه‌ای از دانشگاهیان کشور است که در این زمینه کوشیده‌اند.



**بخش اول:**

**مباحث نظری و مفهومی اخلاق و روابط بین الملل**





## تحليل معرفت شناختی تعامل اخلاق و حقوق بين الملل در جامعه بين المللی

فرید آزادبخت\*

چکیده

با وجود رویکردها و رهیافت های ناهمگون در فلسفه حقوق ، از جمله نحله پوزیتیویسم حقوقی و بویژه تقریر مکتب تحلیلی<sup>۱</sup> از مفهوم واوصاف قاعده ، نظام و نظم حقوقی<sup>۲</sup> ؛ دیدگاه حقوق طبیعی مبنی بر همسانی ساخت و محتوای استدلال حقوقی با ساخت و محتوای استدلال اخلاقی ؛ همچنین دیدگاه نظریه انتقادی حقوقی<sup>۳</sup> که مبتنی بر تفوق قدرت بر قاعده است ؛ نگارنده با التفات به الزامات معرفت شناختی نوین و فلسفه علم حقوق<sup>۴</sup> بر این باور بوده که دانش و سیستم حقوقی بین المللی؛ به دلیل تمایز و تفاوت موضوع، مبانی، اهداف، متدولوژی، مسائل، ضمانت اجرا، غایات ، منطق تبیین، الگوهای نظریه پردازی، معیارهای اعتبارسنجی نظریه، و سرشت گزاره ها قابل فروکاستن و تقلیل به دانش و نظام اخلاقی نیست. فرضیه ای که در این زمینه مطرح و

---

\* فارغ التحصیل مقطع دکتری رشته حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات . عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه

مورد آزمون قرار می گیرد، استقلال و تفکیک این دو ساحت شناختاری و ارزش گذار با وجود پذیرش تعامل و رابطه تولیدی میان آنها است؛ که تبیین اجمالی این مساله، موضوع مقاله پیش روی محسوب می گردد که ضمن بازخوانش رویکردهای فلسفی به تحدید حدود<sup>۶</sup> این دو حوزه از منظر معرفتی و هنجاری می پردازد.<sup>۷</sup> در مقام بازنمایی نفوذ اخلاق در نظام حقوقی و نیز تاثیر نظم حقوقی بر ساخت اخلاقی شایان یادآوری است که حقوق بین الملل در تدارک و بر ساختن دوازده بنیادی صلح و بشریت، و امدار نظام اخلاقی است که از این رهگذر توانسته است منطق همبستگی را به مثابه برابر نهاد دیالکتیکی<sup>۸</sup> منطق قدرت در روابط بین الملل مطرح نماید؛ هر چند در نهایت فرآورده نهایی سنتز قدرت / اخلاق به انسجام بیشتر نظام حقوقی بین المللی نیز خواهد انجامید.

کلید واژگان: دیالکتیک اخلاق و حقوق، تحدید حدود معرفتی، ساحت شناختاری و هنجاری، نظم حقوقی، ارزش اخلاقی، صلح و بشریت، پوزیتیویسم حقوقی، واقع گرایی اخلاقی، و رویکرد تفسیری



به گمان فیلسوفان علم، تبیین نسبت علوم و نظام های معرفتی با یکدیگر، یک مسئله درجه دوم است که سرشت آن با مسائل مطرح در معرفت های درجه اول متفاوت است<sup>۱</sup>. یک وجه این تفاوت، موضوع شناخت است. به تعبیر دیگر موضوعی که مورد تحلیل و کنکاش قرار می گیرد، به گونه ای جوهری با موضوع علوم و معارف درجه اول متفاوت است. فیزیک، اخلاق و حقوق نمونه ای از علوم درجه اول محسوب می شوند که موضوع آن ها، مسامحتا حرکت، انرژی، کنش اخلاقی، خیر، ارزش، پدیدارها، هنجارها، سازوکارها و آیین های حقوقی است. در این مثال فیزیک با جهان عینی سروکار دارد، اخلاق با مجموعه ای از کنش های معطوف به خیر و حقوق با رابطه های جمعی و کنش های قاعده بردار درزمینه زیست جمعی مرتبط می باشد؛ در حالی که، معرفت های درجه دوم (معرفت به معرفت)، ناظر به تبیین روشها، ساختار نظریه ها، منطقی تبیین و مناسبت های میان علوم و معارف درجه اول است. شان دیگری از تمایز این دو نوع معرفت، به روش ها و شیوه تبیین و تحلیل مسائل آنها بر می گردد. در معرفت های درجه اول، برحسب مناسبات بین موضوع، تعلقات و مسائل هر حوزه علمی، از روش خاصی استفاده می شود. برای مثال، روش مناسب برای آزمون نظریه ها در فیزیک و علوم طبیعی، برحسب موضع ابطال گرایی<sup>۲</sup>، روش تجربی / قیاسی است و در اخلاق و حقوق، برحسب اینکه قائل به دلیل گرایی، علت کاوی و معنایابی باشیم، روش های متفاوتی قابل اعمال است. در صورتی که روش مرسوم در معارف درجه دوم، اساسا روش تحلیل منطقی است و مساله بعد، تفاوت پرسش های این دو معرفت است. نکته دیگری که شایان توجه است، اینست که تلاش های گسترده ای از زمان شکل گیری علوم انسانی و اجتماعی در قرن هجدهم میلادی،

---

به منظور تبیین جنبه های معرفت شناختی این علوم صورت گرفته است؛ این در حالی است که کوشش حقوقدانان بین المللی بیشتر مصروف اثبات وجوه، ساحت ها، اوصاف و ویژگی های آمرانه / دستوری قاعده ها و نظام حقوق بین الملل گردیده است و کمتر به ساختار و موقعیت شناختاری حقوق بین الملل و مسائل مرتبط با آن از قبیل نظام تبیین، روش شناسی، ساختار نظریه، زبان علمی، سرشت و نوع گزاره ها و نسبت منطقی / علمی، تولیدی / مصرفی و کارکردی / ساختاری آن با معارف و علوم همسنگ و بویژه علم اخلاق پرداخته شده است<sup>۱۱</sup>. با درک این ضرورت که شئون علمی و معرفتی حقوق بین الملل به همان نسبت قابل بازکاوی و تامل است که وصف و وجه هنجاری و دستوری آن و به همین منظور، نگارنده درصدد است، تقریری روشمند و اصولی از نسبت میان علم اخلاق / نظام اخلاقی و دانش حقوق بین الملل / سیستم حقوقی بین المللی با تاکید بر همسانی ها و تمایزات موجود بین این دو قلمرو علمی / سیستم دستوری در مدل های تبیین، تعلق، معیار اعتبار سنجی گزاره ها، موضوع، روش، مسائل و دامنه تعامل و ترابط بین آنها به دست دهد. زیرا درک بایسته تمایزات معرفتی میان علوم، مارا از التقاط روش شناختی و خلط دلیل و علت، وعدم سنخیت موضوع، مسئله، نظام تبیین و شیوه های تفسیر و بویژه مغالطه اینهمانی<sup>۱۲</sup> حقوق و اخلاق بر حذر می دارد؛ و صد البته تحدید حدود دانش حقوق بین الملل از معرفت های هم سنخ و تنسیق و تدوین دامنه تعامل و الگوهای ترابط میان معارف کمترین بهره ای است که از این رهگذر نصیب دانش پژوهان حقوقی می گردد.

پیش درآمد و تمهید بحث

---

در راستای تبیین منتظم نسبت های موجود و ممکن بین دانش حقوق بین الملل / سیستم حقوقی بین المللی و علم اخلاق / نظام اخلاقی ، با عطف توجه به رویکردهای متکثری که از بازخوانش تاریخ علم ، جامعه شناسی معرفت ، فلسفه حقوق کلاسیک و فلسفه علم نوین حقوق / فلسفه علم اخلاق قابل استنباط و استخراج است : در معرفی ای معرفتی دیدگاهها و مواضع اصحاب حقوق طبیعی را ، در مصاف پوزیتیویسم حقوقی ، بویژه نحله تحلیلی فلسفه حقوق به صحنه آورده و از طرف دیگر با گذار از روش شناسی و منطق تبیین حقوق ، تقریر رونالد دورکین را از مکتب تفسیری حقوق ، در مقابل رویکردهای پیشین<sup>۱۳</sup> به اجمال تمام بازمی کاویم و در نهایت در مقام تدوین و تنسيق معرفتی نسبت اخلاق و حقوق بین الملل به ساحت و عرصه چالش خیزو بار آور فلسفه علم ، که در دیار ما و در میان حقوقدانان و اصحاب اخلاق ، و حتی فیلسوفان بومی بی مهری ها دیده ، گذر نموده و با الهام از دو تقریر برجسته منطقی - دستوری پوپری و نگره پارادایماتیک تامس کوهن تقریری تناسب نگر ، تحلیلی و معرفت زا از چیستی ، دامنه تعامل ، اینهمانی و تقابل ، رابطه های تولیدی و مصرفی ، کارکردی و ساختاری دانش و سیستم حقوقی بین المللی و علم / نظام اخلاقی و تمایزهای گسترده این دو مقوله در ابعدادی که اشارت رفت ، عرضه و ارائه می نماییم . تبیین نسبت های میان این دو متغیر ( اخلاق و حقوق ) ، بدون طرح و تدوین فرضیه ای که آزمون پذیری و به تبع آن تایید ، اثبات و یا ابطال وجوه متنوع و متکثر آن در پرتو حدسی گستاخانه و یا ارائه شواهد ، قرائن و امارات موید ، مثبت و مبطل آن . در نظر باشد ، صرفا به تمهید و تدارک مجموعه ای از داده های خام می انجامد که حتی در مقام گردآوری ، توجیه و ضرورتی در تدوین و تالیف آنها در کار نیست ، چه رسد به اینکه در مقام داوری ، بدون اینکه به بوته آزمون گذارده شوند ؛ فارغ از قدرت اثباتی

---

مجموعه آنها، تناسب، تناظر و تقارنی با شیوه های تحلیل عالمانه و انتقادی نداشته و در فرجام به ملالت مخاطبان و ملامت نویسنده می انجامد. نویسنده با عطف توجه به مطالعات فلسفی، حقوقی و یافته های پیشین خود در صدد آزمون این فرضیه و حدس گستاخانه اولیه و مقدماتی است که با وجود همسانی سرشت زبانی و طبع دستوری احکام اخلاقی و حقوقی و همچنین تقارن و تلازم دیالکتیکی دانش و ارزش در این دو ساحت، و نیز نقش تکمیل گر ارزش ها و خیر اخلاقی در تکوین و تبیین مبانی نظام حقوقی بین المللی، این دو حوزه معرفتی و سیستم دستوری به دلیل تفارق روش شناختی، تفاوت موضوع، مسائل، غایات و اهداف، ضمانت اجرا، آفاقی و انفسی بودن رابطه ها و کنش ها، ساختارها، تابعان، و الگوهای سه گانه تبیین علت کار، دلیل محور و معنا یاب، واجد گونه های متنوع و متکثری از تمایز و ناهمبودگی هستند که تقلیل نظام اخلاقی به سیستم حقوقی و معرفت حقوقی به دانش اخلاق، به یک مغالطه هستی / معرفت شناختی دامن می زند که نادیده انگاری آن، هم به کارآمدی نظام حقوقی و انسجام منطقی و معرفتی دانش حقوق بین الملل آسیب می رساند و هم ارزش های اخلاقی را تا سرحد فرآورده ای وضعی تنزل می بخشد. همچنین این پرسش اساسی در میان است که آیا مقتضیات نظم حقوقی و نظم اخلاقی در آیینه معرفت و کنش، بر ساختار واحدی از رابطه ها، ضرورت ها، نظریه ها، شیوه های تبیین، اهداف و غایات و روش شناسی استوار است؟ و به تعبیر دیگر آیا همگرایی اخلاق و حقوق در تدارک و تمهید نظم اجتماعی حاکم بر کنش های مختار و معطوف به غایت و سبب و دلیل به منطقی واحد قابل فروکاستن است؟ یا اینکه با وجود همگرایی عملی و واگرایی نظری بین این دو، اخلاق نظامی دستوری و هدایت گر کنش فردی و جمعی و اساسا انفسی و معرفتی مبتنی بر جعل و یا کشف ارزش هاست؛ در حالی که حقوق بین الملل چه در سطح معرفتی، دانشی ناظر به سطحی و پاره ای از واقعیت های اجتماعی، ارزش ها و اعتباریات؛ و به مثابه نظامی دستوری و

هنجاری، مجموعه‌ای از قواعد، نهادها، سازوکارها و آیین‌ها، فنون و اسلوب‌های حقوقی است که برای تنظیم برخی از رابطه‌ها و به تعبیر «دل و کیو» پیوندهای برونی و آفاقی تابعان حقوقی، با ضمانت اجرای نسبی قهری متکی به سازوکارهای عینی است. با این پیش‌درآمد تحلیلی که طبعی فلسفی و معرفت‌شناختی داشت، به ارائه چشم‌انداز و منظرگاهی تاریخی از مباحثات جاری فلسفه حقوق که ناظر به نسبت اخلاق و حقوق بین‌الملل است می‌پردازیم. در این میانه سه رهیافت کلان قابل مشاهده و رصد است که رهیافت نخست بر بستری از واقع‌گرایی ارسطویی، ایدئالیسم کانتی و رهیافت اصالت‌قاعده‌کلسنی استوار است و در تاریخ اندیشه به مساله کانت<sup>۱۴</sup> و یا نظریه تفکیک اخلاق و حقوق موسوم گردیده است. رویکرد دوم، با درافتادن در یک مغالطه هستی / معرفت‌شناختی<sup>۱۵</sup>، به تقلیل حقوق بین‌الملل به مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی فتوا می‌دهد که دیدگاه افراطی مکتب تحلیلی فلسفه حقوق به پیشگامی جان آستین انگلیسی در یک طرف این پیوستار و موضع معتدل فرانسواژنی فیلسوف حقوق فرانسوی در طرف دیگر این محور به این ایده باوردارد که اخلاق، به مثابه خونی است که در کالبد نظام حقوقی در گردش است و به تعبیر دقیق‌تر اخلاق نیروی اصلی سازنده نظام حقوقی می‌باشد. رویکرد سوم که بیشتر از ملاحظات و مقتضیات معرفت‌شناسی نوین، فلسفه زبان، فلسفه علم حقوق و فلسفه علم اخلاق متأثر و ملهم است با تأکید بر تعامل و ترابط بین اخلاق و حقوق بین‌الملل، تاثیرگذاری / پذیرایی متقابل، گشودگی پنجره‌های نظام حقوقی به روی اخلاق، نقش تکمیلی اخلاق در توجیه و تبیین مبانی حقوق بین‌الملل و نظام حقوقی در تقویت و انسجام کارکردی اخلاق، با این حال و به دلیل حضور و وجود رشته‌ای از تمایزات معرفت‌شناختی، زبان

---

شناختی، روش شناختی، هستی شناختی، الگوهای تبیین، دلالات و غایات، و موضوعات و مسائل، قائل به استقلال این دو حوزه معرفتی و نظام دستوری در نقش و نظریه است. با این توصیف به تبیین تفصیلی تر مسائلی می پردازیم که بر زوایای پیدا و پنهان نسبت اخلاق و حقوق بین الملل پرتوی افکننده و غبار ابهام و ابهام را از رخسار این دو رند هنجارآفرین و قاعده ساز بزداید و درعین حال مرزهای معرفتی این دو حوزه شناختاری را که به همراه دین و ایدئولوژی نگهبانان ساحت ارزش، عدالت و نظم، سعادت و ساماندهی فرد و جامعه به شمار می روند، بازکاویده و با شاخص های معرفتی حد و حدود این دو عرصه ناب را که ملتقای دیالکتیک دانش و ارزش، علم و فن، عمل و نظر، فرد و جامعه، عقل و تجربه، آفاق و انفس، و نظم و هماهنگی محسوب شده، ترسیم نماییم و در فرجام تحقیق و بررسی به نقش حقوق بین الملل در اخلاقی سازی روابط بین المللی در محیطی که ویژگی غالب آن در سده های اخیر آشوب و آناارشی همبسته با وضعیت طبیعی بوده است، پرداخته و ظرفیت منطق اخلاقی محور رادر برپایی خیر بنیادین که در دو ارزش اساسی حقوق بین الملل: صلح و بشریت است نهفته است بازتعریف نموده و در لواء خرد جمعی بشری و اراده معطوف به همزیستی، همکاری و همبستگی بین المللی، دین حاکمیت را به اخلاق و بشریت با نوای خوش همبستگی بشری در جهان وابستگی های متقابل در گنبد افلاک دراندازیم.

بهره نخست: اخلاق و حقوق بین الملل در آینه رویکردها

### مبحث نخست ( رویکرد تفکیک‌گرا<sup>۱۶</sup> )

پیدایش این نظریه به فلسفه کلاسیک یونان و بویژه اندیشه‌های ارسطو برمی‌گردد که با تقسیم حکمت عملی به سه شعبه ممتاز اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن، زمینه‌جداایی این دو ساحت معرفتی را فراهم آورد.<sup>۱۷</sup>

با گسترش مسیحیت و ظهور اسلام که مهم‌ترین پشتوانه‌های استیلای اخلاق بر زندگی فردی و جمعی بشر در سراسر قرون وسطی بودند؛ در عمل نظریه تفکیک‌به‌محقق فراموشی افتاد. تا اینکه کریستین تومازیوس آلمانی در سده هیجدهم میلادی با اعلام این دیدگاه که حقوق پیوندهای برونی افراد را منظم می‌سازد ولی اخلاق بر زندگی و رفتار درونی بشر فرمان می‌راند،<sup>۱۸</sup> روح تازه‌ای در این اندیشه کهن دمید. ایمانوئل کانت، فیلسوف شهیر آلمانی در کتاب سنجش خرد عملی، نظریه تفکیک را به گونه‌ای بدیع تبیین نمود. البته مقصود کانت استقلال اخلاق از دین و حقوق بود. و چنان‌دراین کار پیش‌رفت که با وجود پیشگامی تومازیوس، نظریه تفکیک از دیرباز با نام کانت‌گره خورده و نظریه کانت نامیده شده است.<sup>۱۹</sup>

بالندگی نظریه تفکیک با نظریه حقوق ناب حقوقدان شهیر اتریشی، هانس کلسن، به اوج می‌رسد؛ به گونه‌ای که وی با پیراستن حقوق از زمینه‌ها و ریشه‌های اجتماعی آن، به زعم خود درصدد است که زمینه شکل‌گیری حقوق به عنوان یک دانش هنجاری و مستقل را فراهم آورد. کلسن با قائل شدن به دو قلمرو بایستن و بودن<sup>۲۰</sup> و

به تعبیر دیگر جهان علیت و دنیای ضرورت -وجه هستی شناختی-<sup>۲۱</sup>، حقوق را معطوف به دنیای ضرورت می داند. دنیای ضرورت، قلمرو هنجار هاست و حقوق اساسایک علم هنجاری است. مقصود وی از هنجار چیزی است که باید باشد، یا بایستی روی دهد.<sup>۲۲</sup>

وی حقوق را به هرمی تشبیه می کند که در آن هر قاعده ای از قاعده مافوق خود ناشی می شود و همه این قواعد در راس هرم از یک قاعده اصلی نتیجه می شوند.<sup>۲۳</sup> این نظریه، مقبول طبع حقوقدانان پیرو رویکرد اثبات گرایی حقوقی است که بین حقوق و اخلاق به یک گسست معرفتی غیر قابل انکار اذعان داشته و معتقدند که حقوق با واقعیت های عینی / آفاقی و پدیداری سروکار دارد و اخلاق با واقعیت های ذهنی / انفسی و شخصی .

#### مبحث دوم ( رویکرد تقلیل گرا<sup>۲۴</sup>)

تبیین رابطه حقوق و اخلاق، یکی از دغدغه های اصلی فیلسوفان حقوق بوده است، به طوری که در ادبیات فلسفه حقوق، یکی از موضوعات پایدار و همیشگی، کشف نسبت های بین این دو ساحت معرفتی بوده است. با این حال و برخلاف جریانیه که به استقلال و تفکیک حقوق و اخلاق قائل است؛ فرض پذیرفتن رابطه و تعامل حقوق و اخلاق، با اذعان به تمایزهای متنوعی که بین آنها برقرار است، یک فرض معقول و موجه می نماید. هر چند برخی از حقوقدانان فراتراز این نسبت ها، نظام حقوقی را به دستگاه اخلاقی تحویل پذیر دانسته و یا حداقل مهم ترین عامل شکل گیری آن به

---



شمار می‌آورند. ژرژریپر، حقوق‌دان بلند آوازه فرانسوی، در زمره کسانی است که معتقد است حقوق هر قوم نماینده‌مدنیت و اخلاق ویژه مردم آن است و هیچ قانونگذاری نمی‌تواند بدون توجه به این عامل وضع قانون کند. در نظریه او درعین حال که به تمام نیروهای اقتصادی و سیاسی و آرمان‌های فلسفی توجه می‌شود، در میدان مبارزه‌ای که به خاطر حقوق در می‌گیرد نقش نخست را اخلاق به عهده دارد. ریپر تاکید می‌کند که اگر به مرحله تهیه نظم حقوقی توجه داشته باشیم دیگر جدایی اخلاق و حقوق امکان ندارد. جامعه انسانی قواعد اخلاقی را که مورد احترام اکثریت قوم است به خوبی می‌شناسد و تجاوز به آن را محکوم می‌سازد. به نظر ریپر قواعد اخلاقی از هرسو حقوق را احاطه کرده‌اند و در اثر پیروزی نیروهای پشتیبان اخلاق در آن نفوذ می‌کنند. وی اعتراف می‌کند که اخلاق عامل اصلی حقوق است. اخلاق چنان در میان حقوق گردش می‌کند که خون در بدن.<sup>۲۵</sup> بنابراین سخنی به گزافه نگفته‌ایم که اگر ادعا کنیم اخلاق عامل اصلی ایجاد حقوق است و نباید آن را تنها یکی از بنیادهای دگرگونی‌پنداشت که حقوق‌دان بر مبنای آن حقوق را پی‌ریزی می‌کند. اخلاق نیروی پرتوان و زنده‌ای است که کار ایجاد قواعد حقوق را رهبری می‌کند و حتی صلاحیت دارد آن را بی‌اثر سازد.<sup>۲۶</sup>

در قلمرو حقوق بین‌الملل، مکتب تحلیلی و بویژه تقریر جان آستین حقوق‌دان انگلیسی، با طرد حقوقی بودن حقوق بین‌الملل، آن را به نظم اخلاقی فرو می‌کاهد. ایده‌ای که وحدت و تقلیل حقوق بین‌الملل و اخلاق بین‌الملل را در محملی از ساده‌اندیشی فروپچیده است. البته رویکرد مکتب تحلیلی چنان افراطی است که حقوق‌دانان بی‌شماری به معارضه و پیکار با آن برخاسته و به تمایزهای این دو نظم (نظم اخلاقی

---

و نظم حقوقی ( اشاره نموده اند که فروکاستن نظم حقوقی به نظم اخلاقی را باید خطایی مبتنی برپیش فرض های هستی / معرفت شناختی دانست.<sup>۲۷</sup>

اریک سوی حقوقدان مشهور بین المللی می نویسد برخی از صاحب نظران در نظریات خود، روابط بین المللی و مقررات آن را به قواعد اخلاقی نسبت داده اند و بر این گمانند که حقوق بین الملل چیزی جز قواعد اخلاقی نیست که صورت قانون وضعی پیدا کرده است.<sup>۲۸</sup> البته تقریر تازه ای از رویکرد حقوق طبیعی نیز موجود است که از منظر دیگری و با مقدماتی متفاوت به همین نتیجه می انجامد که نظام حقوقی و نظام اخلاقی بر هم منطبق و قابل تقلیل به هم می باشند.

#### مبحث سوم ( رویکرد استقلال در عین تعامل<sup>۲۹</sup>

نظریه دیگری که در مقام تبیین نسبت حقوق و اخلاق مطرح است؛ نظریه تعامل و کنش متقابل است. این نظریه پاره ای از مفروضه های گفتمان تفکیک و گفتمان تقلیل را به عنوان مبنا می پذیرد. از جمله به استقلال نظام حقوقی از نظام اخلاقی قائل است ولی آنها را در یک دادوستد متقابل می بیند. پنجره های حقوق به روی اخلاق گشوده شده است. نظم اخلاقی پاره ای از داده های خود را از اخلاق وام می گیرد و در عین حال، ضمانت اجرای برخی از قواعد اخلاقی را از نظام حقوقی باید جست. البته این تعامل محدود به دادوستدهای متقابل نیست. بلکه نفوذ اخلاق در نظم حقوقی بین المللی به گونه ای است که تبیین مبانی حقوق، و تشخیص اهداف حقوق بین الملل بدون توسل به ایده های اخلاقی غیرممکن می نماید. از طرف دیگر، برخی از اصول اخلاقی آنچنان برای ادامه حیات ضروری تلقی می شوند که جامعه بین المللی، آنها را

---

تحلیل معرفت شناختی تعامل اخلاق و حقوق بین الملل در جامعه بین المللی □ ۲۷

به عنوان اصول و قواعد اساسی تخلف ناپذیر حقوق بین الملل می انگارد. قواعد آمره در واقع مشتق و الهام گرفته از آما و انتظارات انسانی بوده که نهادینه شده و به صورت قاعده بین المللی تجلی می یابد. قواعد امری پاسخی است به نیاز جامعه به برخی از هنجارهایی که چون واجد بیشترین اهمیت اخلاقی هستند، مطلق و غیر قابل تخلف تلقی شده، هرگونه توافق بر خلاف آن، از درجه اعتبار ساقط است.<sup>۳۰</sup>

رویکرد تفسیری دورکین<sup>۳۱</sup> در مقام تبیین نسبت اخلاق و حقوق بین الملل، چنین فرض می گیرد که واقعیت های پدیداری حقوقی را در پرتو اصل سازگاری منطقی واصل ضرورت اخلاقی بایستی بازتعریف نمود؛ به گونه ای که توصیف بنیادهای تاریخی و جامعه شناختی حقوق در دیالکتیکی پویا و سازنده با منطق و ساخت استدلال اخلاقی صورت پذیرد.

**بهره دوم: تمایزات علم اخلاق و دانش حقوق بین الملل**

**مبحث نخست ( سطح معرفت شناختی**

صرف نظر از رویکردهای نظری سه گانه ای که به اجمال و اختصار مورد بررسی قرار گرفت، تحلیل نسبت حقوق بین الملل و علم اخلاق از زاویه مسائل معرفت شناختی و روش شناختی نیز حائز اهمیت است که این جنبه از مسئله در تحلیل های فلسفه حقوق به دست فراموشی سپرده شده است. اصولاً یک نظام علمی مستقل همانند حقوق، اخلاق و یا فیزیک واجد مسائل، موضوعات، روش ها و غایاتی تلقی می شود که با وجود این موارد از نظام های معرفتی هم سنخ و ناهمسنخ بازشناخته و متمایز می شود. عالم اخلاق، به مسائلی می پردازد، از روش ویژه ای در تحلیل های خود استفاده می کند و نظام تبیین اش را چنان برمی گزیند که به غایتی که برای آن متصور است جامه

---

عمل بیوشانند. در حالی که دانشمندان حقوق بین الملل نیز، به همین سان به مسائل و موضوعات ویژه ای می پردازد، روش شناسی مخصوصی برمی گزینند. مدل های تبیین گر معینی را به کار می گیرند، و از زبان خاصی استفاده می کنند که با سرشت مسائل مطروحه در این قلمرو سنخیت داشته باشد. بنابراین تمایزات این دو قلمرو معرفتی به چند مسئله اصلی و چندین موضوع فرعی بر می گردد که شناخت روشمندان آن در پی می آید.

### بند الف ( موضوع

در منطق ارسطویی این اصل پذیرفته شده بود که موضوع هر علمی عبارت از چیزی است که آن علم از ذاتیات آن موضوع بحث می کند. این فرض معرفت شناختی، حتی بر اندیشه فیلسوفان مسلمان نیز سایه افکننده بود؛ به گونه ای که بر زبان و در کلام منطقدانان و فیلسوفان مسلمان این عبارت جاری و ساری بوده است. موضوع کل علم هو ما بیبحث فیه عن عوارض الذاتیه<sup>۳۲</sup> این ذاتی گری<sup>۳۳</sup> ارسطویی، سرانجام کنار گذاشته شد؛ چراکه تجربه را توان نمایانگری ذاتیات یک موضوع نیست. با این حال اشتراک لفظ موضوع به دو معنای ارسطویی و غیر ارسطویی ممکن است رهزن جلوه کند. اگر در بادی امر به یک تفکیک دست بزنیم و حقوق بین الملل را در دو درجه بررسی کنیم، شاید پرتو روشنی بر موضوع بحث افکنده شود. به همین منظور، ناگزیریم حقوق بین الملل را یک وقت از منظر معرفتی ترکیبی و فلسفی و زمانی دیگر در چارچوب دانشی تحلیلی و تجربی تبیین سازیم؛ اینجاست که پای موضوع به میان کشیده می شود. موضوع، درکنار غایت، عامل وحدت بخش یک نظام معرفتی محسوب می شود که دامنه شناختی آن را به دست می دهد. و در عین حال مرزی است

که قلمرو یک علم را از علوم هم‌سنخ و ناهم‌اندک تحدید می‌کند. البته همه علوم دارای موضوع به مفهوم فلسفی کلمه نیستند. مطابق منظر اول، موضوع حقوق بین‌الملل در سطح تحلیل خرد عبارت است از قواعد حقوقی و در سطح تحلیل کلان، نظام حقوقی؛ با وصف اینکه بر اساس تقریر دوم، موضوع حقوق بین‌الملل، پدیده‌های حقوقی بین‌المللی و امور اعتباری جامعه بین‌المللی است. در حالی که موضوع علم اخلاق، بر حسب آنچه که در مناظرات فلسفه اخلاق و فلسفه علم اخلاق در جریان است، به خودی خود موضوعی مناقشه‌پذیر است. برخی از فیلسوفان با اتخاذ رویکرد ناشناخت‌گرایی اخلاقی<sup>۳۴</sup>، به هیچ‌گونه عینیت اخلاقی قائل نبوده و اخلاق را حوزه تصمیم‌گیری‌های شخصی می‌انگارند؛ قلمرویی که هر یک از ما حق دارد در مورد اینکه چه کاری باید انجام دهد به فکرش رجوع کند.<sup>۳۵</sup> و به تبع این فرض که ما جعل اخلاق می‌کنیم و نه کشف اخلاق، موضوع علم اخلاق را به جعل درست و نادرست فرومی‌کاهند. در مقابل، واقع‌گرایی اخلاقی<sup>۳۶</sup> با اذعان به وجود واقعیت‌های عینی اخلاقی، و ارزش‌های اخلاقی موجود و مستقل از فاعل شناسا، موضوع علم اخلاق را کشف و بازشناسی ارزش‌های عینی تلقی می‌کند.

#### بند ب (مسائل)

علوم اساساً مسئله‌محورند و شناخت با مسئله آغاز می‌شود. حال این پرسش مطرح است که علم اخلاق و حقوق بین‌الملل با چه مسائلی مواجهند و اصلاً چه تمایزی در این عرصه خودنمایی می‌کند.

مطابق تحلیل ارسطویی، مسائل علم عبارت بود از بحث در اطراف امور ذاتی یک موضوع<sup>۳۷</sup>؛ ولی این تحلیل ما را به کوره راهی هم نمی برد؛ چراکه شان و نقش علوم غیر برهانی شناخت امور ذاتی موضوعی معین نیست. این علوم حداکثر اهتمام خود را مصروف شناخت رابطه بین پدیده‌های ملموس، معنای رفتار جمعی و مسائلی از این قبیل می نمایند؛ نه تدارک و ارائه شناختی برهانی از ذاتیات موضوع. با این توضیح، به صرافت می توان دریافت که ارائه تعریفی از مسئله در علم کاردشواری است؛ هر چند تصور آن چندان مشکل نیست. لذا فارغ از تعریف مسئله، ناگزیریم به روش استقرایی به جهان پدیداری حقوق و اخلاق گذار کرده و موقعیت های مسئله آفرین برای محققان این دو ساحت معرفتی را با دقت و به اجمال نظاره کنیم.

تصور کنید، یک ناظر از کره مریخ فرود آمده و به تماشای زندگی جمعی بشری مشغول شده است. در بادی امر ممکن است به حیرتی مبتلا شود که با سردرگمی یک شخص روان پریش و یا بی تابی یک فیلسوف مشتاق شناخت برابری می کند. حال اگر از این فرد درخواست شود که، مشاهدات خود را تدوین و بیان کند؛ به احتمال قوی ناتوانی و اضطرابش دو چندان شده و فارغ از حیرت اولیه خود زمین را برای همیشه ترک می کند.

این وضعیت، صرفاً حسب الحال یک ناظر غیر زمینی نیست، بلکه دامن هرکسی را که در چنین فضا و زمینه ای واقع شود و در ذهنش مسئله ای ننشیند را فرا می گیرد: انبوهی از رویدادها، اتفاقات، تصمیم گیری ها، اختلافات، جنگ ها، همکاری ها، همآوردی ها، ارزش گذاری ها، ترجیحات، خوب و بد انگاشتن ها، نفرت و دشمنی، مذاکره و چانه زنی، جلوه های فرهنگی، ارتباطات، و خلاصه صدها و هزاران نمونه همانند و متفاوت. این داده های خام و پراکنده اگر بر حسب کشف همسانی، ربط

---

### تحلیل معرفت شناختی تعامل اخلاق و حقوق بین الملل در جامعه بین المللی □ ۳۱

معنایی، و ترابط دلیل به نظم و نسق کشیده شوند تبدیل به مسئله می شوند. لذا آنچه که در تور یک مشاهده گر می افتد، تابعی از حدس های گستاخانه و شهود والهام شخصی و پروردگی ذهنی است که حاصل مشاهدات وی را با مشاهده گران دیگر متمایز می سازد. از این منظر مسئله با نظم بخشی به داده های گوناگون و بعضا متفاوت و حتی متعارض آغاز می شود.

یک حقوقدان از مشاهداتش در سپهر پدیداری حقوق چه طرفی بر می بندد؛ اگر واقعیت خام را در حالت آشفتگی رها سازد؟ تقریبا چنین ناظری هیچ نصیبی نمی برد. یک فیلسوف اخلاق نیز با چنین چالشی رویاروست. باید دست به گزینش بزند، امور پراکنده زندگی اخلاقی را سامان ثوریک بخشد، نظام ترجیحات جامعه هدف را آنا کاوی و تحلیل نماید، مقصدی در کار ببیند، غایتی را بازجوید و تبیینی از اوضاع و احوال اخلاقی یک جامعه به دست دهد.<sup>۳۸</sup>

این همسانی اولیه، نباید مارا اغوا کند که مسائل حقوق و مسائل اخلاق از یک جنس و از یک سرشتند. بلکه تمایزی قاطع و اغلب نهان در کار است. ممکن است مسئله یک فیلسوف اخلاق و یا عالم اخلاق کشف نسبت میان آفات اخلاقی یک جامعه و پدیداری لجام گسیخته تکنولوژی باشد؛ در حالی که حقوقدان، احتمال دارد، در صدد تبیین نسبت بین پدیداری تکنولوژی و تحکیم و یا شکنندگی صلح جهانی بر آید. مسئله در علم اخلاق، اساسا دلیل بردار و برهان پذیر است، در حالی که مسئله حقوقی در قلمرو حقوق بین الملل تحلیلی/ تجربی و اساسا علم تحلیلی علت بردار و در زمینه حقوق بین الملل ترکیبی/ فلسفی دلیل محور است.

بند ج ( نظام استدلال

---

از منظر رویکرد حقوق طبیعی، همسانی استدلال حقوقی و استدلال اخلاقی یک واقعیت مسلم است. در حالی که اثبات گرایی حقوقی، بر این اعتقاد پای می فشرد که استدلال حقوقی، تماما با واقعیت بیرونی ارتباط دارد.<sup>۳۹</sup> ونمی توان محتوای آن را به واقعیت های ذهنی فروکاست. در رویکرد تفسیری نیز، استدلال حقوقی، صرفا توصیفی از واقعیت های تاریخی و جامعه شناختی پدیدارهای حقوقی نیست؛ بلکه در صدد آن است که در پرتو اصل سازگاری منطقی و اصل نفوذ اخلاقی، صورتی تازه از واقعیت تاریخی و جامعه شناختی حقوق به دست بدهد.

### مبحث دوم) تمایز روش شناختی

روش شناسی حقوق بین الملل؛ آوردگاه نحله های رقیب و بدیل های عدیده ای است که ما بر حسب مفروض انگاشتن اصل تناسب بین موضوع و روش، (هر روشی مناسب بررسی هر موضوعی نیست و بایستی سنخیتی بین موضوع و روش برقرار باشد) روش به کار بسته در قلمرو حقوق بین الملل ترکیبی / فلسفی را روش تحلیل فلسفی که مبتنی بر روش قیاسی است می دانیم. در حالی که حقوق بین الملل تحلیلی / تجربی را که ناظر به مطالعه و شناخت پدیدارهای حقوقی و اعتباریات جامعه بین المللی است با روش اثبات گرایی، روش تفهیمی و دلیل کاوی دارای سنخیت می دانیم. البته روش های مالوف و مرسوم در این قلمرو محدود به موارد سه گانه ای که مذکور افتاد نیست. ولی تمام آن روش ها قابل تحویل به این سه روش مزبور است.

روش شناسی علم اخلاق، بر اساس رویکرد ناشناخت گرایی که مدعی است وجه تمایز نظرهای اخلاقی، داشتن یک عنصر غیرشناختی است، عنصری برخاسته از جنبه

---



احساسی یا عاطفی طبیعت ما<sup>۴۰</sup> روش شهودی و خود ارجاعی<sup>۴۱</sup> است. چراکه اخلاق، واقعیتی عینی و مستقل از فاعل شناسا ندارد. «در امور مبتنی بر واقعیت، آنچه اهمیت دارد، این نیست که چه احساسی داریم بلکه شواهد مستدل مهمند که نشان از صدق دارند. غالباً این گونه استدلال، خشک و غیر شخصی تصور می‌شود؛ روشی انتزاعی برای تعیین حقیقت، که هر متفکری می‌تواند به کاربرد. با این همه، در تفکر اخلاقی، احساسات شخصی اهمیت دارند. لذا تجربه اخلاقی نمی‌تواند صرفاً شناختی باشد، بلکه متضمن جزئی ناشناختی باید باشد.<sup>۴۲</sup>

مطابق رویکرد واقع‌گرایی اخلاقی که متأثر از سنت اخلاق کانتی است، اخلاق دارای مبنای عینی است لذا شناختی است. اما اینکه روش شناخت آن چیست، مستلزم پذیرش ایده‌ای است که کانت، در کتاب عقل عملی در افکنده است. کانت در پی ریشه‌یابی اخلاق در سرشت عقل است. ما نه تنها عقل را در امور نظری به کار می‌بریم تا کشف کنیم که جهان چگونه است، در امور عملی هم به کار می‌بریم، تا کشف کنیم چه باید انجام بدهیم... ما با تأمل در مورد سرشت عقل عملی، می‌توانیم نشان دهیم که کدام اصول اخلاقی به صورت عینی موجهند و کدام اصول موجه نیستند. اصول عمل اخلاقی از نظر عقلانی دفاع‌پذیر نیستند و بنابراین دلیل خوبی داریم که قبولشان نکنیم.<sup>۴۳</sup> با این توصیف، روش شناخت واقعیت‌های اخلاقی که واجد وصف عینی هستند روش تحلیل فلسفی است که به عنوان یک روش کلی و غیر تفریدی در این حوزه کاربرد دارد. البته اگر واقعیت‌های اخلاقی را اعتبارات یک جامعه محسوب

---

کنیم و آنها را فاقد مبنایی استعلایی به گونه ای که کانت برای آنها قائل است، بدانیم، علم اخلاق می تواند از روش تفهیمی (هرمنوتیک) و یا معناکاوی برای شناخت و بررسی آنها استفاده کند؛ ولی ضعف این تلقی در آن است که به نسبیّت واقعیت اخلاقی دامن می زند.

**بهره سوم: تمایزات کنشی و دستوری<sup>۴۴</sup>**

**مبحث نخست (**

افزون بر تمایزات معرفت شناختی، بین نظام حقوقی بین المللی، به مثابه یک سیستم کنش و نظام اخلاقی تفاوت های دیگری نیز برقرار است که فروکاستن این دو سیستم را به یکدیگر غیرممکن و فرضیه ای غیرقابل دفاع می سازد. از آن جمله است:

**بند الف ( ضمانت اجرا**

درمقام تبیین تمایزات میان حقوق بین الملل و نظام های تکلیفی از قبیل اخلاق و دین این نکته جلب توجه می کند که با وجود اشتراک ها، کنش ها و دادوستد های متقابل، یک نظام حقوقی معمولاً دارای ضمانت اجرای مادی است. در حالی که دین و اخلاق به معنای خاص واژه، فاقد چنین ضمانت اجرایی هستند.

**بند ب ( غایت و هدف**

نکته تمایز دیگر به غایات و اهداف آن دو بر می گردد. هدف و غایت هنجارهای حقوقی چیزی جز تنظیم روابط اجتماعی نیست، درحالی که رسالت نظام های اخلاقی کمال، رستگاری، رهایی از گناه و زدودن پلیدی ها از دامن جان مکلفان و پیروان است.<sup>۴۵</sup>

---

### بند ج ( مبانی

تفاوت بعدی حقوق بین‌الملل و نظام‌های تکلیفی و از جمله نظام اخلاقی به سرشت آنها بر می‌گردد. در حقوق بین‌الملل در آمیختگی و وحدت واضعان و تابعان حق و تکلیف (اجتماع / جامعه بین‌المللی)<sup>۴۶</sup>، واقعیتی غیر قابل انکار است. در صورتی که جدایی و تمایز بین شارعان و مکلفان در نظام‌های دینی و استقلال ایده‌های اخلاقی از پیروان نظام‌های اخلاقی آن چنان آشکار است که نیازی به اثبات ندارد.

### بند د ( وصف ارزشی

نظام‌های تکلیفی در قالب ارزش‌ها چهره می‌نمایند که بعضاً لاهوتی و فرا‌پدیداری هستند در حالی که حقوق بین‌الملل در لوای خیر مشترک و ارزش‌هایی که بر خاسته از جامعه‌ای ناسوتی است که صورت آن در همین عالم ترسیم می‌گردد. و در نتیجه ارزش‌های مرتبط با آن ارزش‌های مدنی است<sup>۴۷</sup> پاگرفته و به تکامل خود امیدوار است.

## بهره چهارم : ارزش‌ها و روابط بین‌المللی

### مبحث نخست (

کاوش ناتمام ما در این بررسی ناقص و اجمالی، ناقص تر خواهد ماند اگر از منظری جامعه‌شناختی، نقش و تاثیر حقوق بین‌الملل را در اخلاقی‌سازی روابط بین‌المللی نادیده انگاشته و به همین بسنده کنیم که نظام حقوقی بین‌المللی حاوی ارزش‌های دوگانه‌ای است که ذیل دو مقوله صلح و بشریت با اخلاق از یک طرف و با جامعه بین‌المللی به عنوان بستر، محمل و محیطی که خاستگاه و درعین حال مخاطب و

---